



۴۲۹۵

نسخه - فهرست شده
۳۶۷۴

بازدید شد
۱۳۸۲

۴۱۲۳
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۳۸۲

بازرسی شد
۳۶ - ۲۲

نمره دفتر ۱۸۹۸ ^{۷۴۹۱}
کتابخانه مجلس شورای ملی
جلد پنجم
منجمه کتب خریداری جبهه
ن ۳۵۷۴

کتابخانه
ترجمه میرزا علیخان از فرانس و انگلیس

۴۲۹۵

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42

۳۶۷۴

بازرسی شد
۳۶ - ۴۷

ترجمه میرزا علیخان از فرانس و انگلیس

بازدید شد
۱۳۸۲



نمره دفتر	۲۸۹۱ ۱۸۹۸
کتابخانه	مجلس شورای ملی
جلد	پنجم
منجمله کتب خریداری	جهت
ف	۳۵۷۴

۴۲۹۵

کتابخانه
۲۶۷۴

سیکی دنیا

در روزنامه است نظریه پنج پندسم ما استا مبرنه نمر از و شسته و شسته
لغصه یا هرگز شود و در باب واقع شهر خوشتر که در مملکت نیست روزنامه که در مملکت
تساوی میکی دنیا شالوات واقع است منظر کعبه روزنامه نیست و هم با
یک رخت به نیمه شب نه که در شهر شیر در شهر کوچک قشنگ رخت بنای دیدن
که در ده بد زده و قیقه نامیده شهر بهر مملکت که در مملکت خان را غلب و خبر خوشه
خری با به گذشته است این شهر شهر به شهر که شهر با بد و شهر پائین شهر در
پائین بهر شهر است خانه با به و بقدر است و با به خانه شهر شهر و در باب و کاشی
و طوا حین و صوامع و مدارس و رباطات و خانات و کار و کار و در باب و در باب
زیر ادوار مانده اند این طوفان در توفیق ادا تر با طایفه و پس در باب
شهر خوشتر بهر کرده و در شرق و در غرب و در جنوب و در شمال و در هر طرف
و در احوال بهر مملکت و با بهر مملکت و با بهر مملکت و با بهر مملکت و با بهر مملکت
فرمانت تخمین شده است این طوفان با بهر مملکت و با بهر مملکت و با بهر مملکت
زنی در زنها می راز عین را که در شهر شهر و با بهر مملکت و با بهر مملکت و با بهر مملکت

ترجمه روزنامه جات فرانسه

کانون و درو لعه به چندین هزار دلاستین شلالت نفی حرج چرخ
 یک شوهر زن که در غرض کار میکشند طوفان را دین به یکدیگر در او میشد
 بعد از یک طوفان آنها را گرفت شوهر مدوش کشته بر زمین قرار طوفان
 زن را رانده به هوا برداشت که میزد به بدن زن را در شقی در آن وضع
 یافته اند که موضع غری مجروح شده بود لب زدن عین کبر صحت
 ماین شهر حوستر و زو مبر و طوفان کاس که پای راه این را که رفتن
 نایم در میان آنها بود نفی سکون شمع که تمام خورده شد و کت
 در شهر حوستر چنان گمان میکرد که در راه آهین ماکو نفر مجروح و کت نفی
 چون سیم عکاف شهر حوستر پاره شده با چمه اخبار خیلی در سیر
 چین کینه از صاحبان بزرگ در باب سکول صبی که شایسته
 و موسوم به کجک شاکت و بر شمع صبی که در سر صحن کن رایت طوفان
 مدو میشد و لده لکت و آن این است که سردار فرورد در یکی از رزمیهایی
 بزرگ در شهر بکسل خدمت کرده است در سه هند و شصت و شصت و شصت
 در نفر از این چین در رزمیهایی فروردیت سربازی دهنده و متدرب از کویلی

با خود

با خود انی رسید منزل او در سبازخانه بود و با جلای کتایف خود چرخ
 این شت نهاده پس با استعدادی تنه بود شکی که هر وقت از کتایف
 خدمات مبرج خدمت صمد میکشند فوراً از سبازخانه بیرون شده و اغلب
 اوقات در راز وقت عین مروت فیسو چون خدمت خطای او
 به تنی و توانی از حاضر شدن بود اندک اندک شده اغراض میگذران
 همیشه با هم قن نفی پرون شده و با آنها هماره هم شرب و مائوس بود
 امانه چین کاکل داشت و بقاعه معمول خوشان چندی از آرت پیلو
 چند ماه بعد از درو شهر بکسل از دولت قبضه خود اجازه خواست که از آن
 کت و کت چین در انبیا اجازه ندوشت نهاده فرورد کاکل
 روی سکه قدیمید و در سبازخانه در صورت لزوم کده و زبرد
 از انمايان میشت چند بار در انبیا بروت چین لکها ردت و حال
 آن دولت بقدری اصرار کرد که دولت شالیها اورا از آن ماکو
 مانند امانه درو پا قدیمید شت نفی فروردت فرانسه را در شت
 و از لکالی آن دولت مقرر بود و اغلب را نیز پوشیده و پنهان نمید

و اطلب خبری که اگر با جرات فرانسه جنگ کند حاضر می شود به آنجا
خارج در آنجا از وضع احوال شوش می آید

از قاهره موزه است و هم نوامیر قشون خیرال حکیم در سودان
در جنگ با جدی هلاک شده اند خیرال حکیم در خبر که به فرسنگ می گوی
از جرم تا پنجم نوامیر جنگ طرک شده و فر جمع بهجات میفرماید بی بدست
بر بفرست

از قاهره موزه است و هم خبر دیگر رسیده که دایر برایت قشون
سیه هزار نفر بوده و قشون خیرال حکیم و هم هزار نفر
که در میان آنها ده نفر صاحب منصب انیسر بود است

دولت مصر با قشون سودان را در خارج توهم جمع قتل نموده

از لندن موزه است و هم دولت چین به حال اروپا

یادداشتی قتل و ریاست خود را بر تمام اظهار داشته و گفته است

در صورتی که جنگ بطور رسد دولت فرانسه ممکن است عدنی چین جنگ کند

قشون چینی به کانطن دارو میزند و ما بین دولت چین و جماعت علم سیه

معاذ

معاذ مخبر شده جنگ ما بین فرانسه و چین و قشون چینی

و اجتناب ناپذیر است سه اندک قشون چینی به جایگزینی

یورش برده و پیراهن است جنگ عقب نشین

در روزنامه آن موزه ششم ماه اکتبر سنه هزار و شصت و شصت

نوشته است موافق تلامی که از ما دید پای تحت اسپانیای

ششم اکتبر رسیده معلوم شود که اخبار راجع بوضع عد و دولت

و دفع اثبات یک ما بین دولتین فرانسه و اسپانیای بود و در

پلیتیکه از خوب بنجید است تفرقات اسپانیای است

قبو عهده مکلف کرده که با سیوش لاکو وزیر امور خارج

دولت فرانسه و با سیوش فری ملاقات کرده و ش را بهای

موت و محبت از او پذیرا کرده اند یادداشت روزنامه

فرانسه که امروز بطبع رسیده است اسباب اطمینان خاطر مردم

در روزنامه از شایعات اسپانیای می رسد که قشون دولتین فرانسه

بر طرف شده و دولت اسپانیای از اخبارات حائنه دولت فرانسه

و اکثر ائمه فرانسه نسبت با سپانیا باید راضی و خشنود باشند
 بعضی از روزنامه‌جات دیگر اسپانیا از نتایج مذاکرات نفیده
 و کج فرمان نوزاد ظاهر خوشحالی نموده و میگویند مذاکرات مزبور
 اسباب این خواهند شد که دولت فرانسه از جنگ با اسپانیا
 احتراز نموده و در پهن آنها رفع کدورت شود و بهر حال که گذشت
 آنها برای طرفین اسباب ضرر و حل دیگر آتشی نباشد و آنچه
 از ما دید تباریخ هشتم ماه اکتبر تکواف شده که امروز صبح روزنامه
 از ادوینیه را که اسباب ششم کشوی ما بین فرانسه و اسپانیا
 شده است پسندیده اند روزنامه‌جات جمهوری اسپانیا
 تنبیهت نمایند از اینکه اسباب جنگ را فراهم نیارند و بجهت
 این است که جنگ اسباب ضرر کلی بملک اسپانیا شود

اعلیحضرت پادشاه اسپانیا در روز ششم ماه اکتبر از سفر ایالت قاز
 و اخراج آنها پذیرا بعد کرده و نسبت به شتر و افراد دولت فرانسه
 خود اعلیحضرت پادشاه و زوجه ایشان کمال محبت و مهرانه را بندها

و فو معتبرین ائمه کثونی فرانسه بجنوبش رفته و بجهت واقعه که در پرتو
 ماه سپتامبر به پیش اسپانیا وارد آمده بود معذرت خود نموده
 و اشخاص زیادی آن معذرت نامه را امضا کرده اند
 روزنامه‌های جماعت کنسروا از شرم کشوی دولتین فرانسه
 و اسپانیا راضی نیستند میسوا کاستا اتهامات لایه
 بنماید که وزیر اغرض و نفاق با یکدیگر کنار گذاشته و عدم استغفار آنها
 بتعویق بقیه تا آنکه ملبرگز ترس منقعه شود و مع ذلک اغلب روزها
 میخواهند در این هفته از مناصب خود استعفا نمایند

از ما دید تباریخ ششم ماه سپتامبر تکواف شده که روزنامه لیبرال
 اسپانیا میگوید که دولتین فرانسه و اسپانیا باید با یکدیگر بطور کامل
 کشنده و ضمنا اظهار داشته که صفات حسنه ائمه فرانسه معاف
 از نظر میکنند و و فرار ائمه فرانسه و یک نفر از انگلیس و سه نفر از
 اسپانیول بواسطه اینکه فایده‌های شورش انگیز بر علیه آنها در ما دیده
 از ما دید تباریخ ششم ماه اکتبر تکواف شده که میسوا کاستا محض

بمردم حالت اصلاح خود را ظاهر سازد متعبد گردیده که مطابق
کلونی دولت فرانسه را در مایه نظر داشته و اسپانیاییان را
از مایه تاریخ ششم ماه اکتبر تکرار شده که بموجب روزنامه
ال کوره و معلوم شود که بخلاف تفرقه و وزیر امور خارجه دولت
اسپانیایی اش از انفس و از دهم پادشاه اسپانیایی
کرده و بجهت که بدست بشماریدم جهت کرده ایشان را تازیک
و تنیت گفته اند

مخبره از انگلیس رسیده که دیر بر این است اعتناش جدیدی در کلن
نظور رسیده و قونولینکی دنیا را بقرین نهاده اند هیچ تکرار
که موجب صحت این مطلب بهر دولت فرانسه رسیده است

به پرسس ما در کرد اتو فیرونیان در پاریس صدمه غیر معمولی است
باین معنی که شب ششم ماه اکتبر پیر او طپا پنجه شش لوله را ابداع کرده
میکنند از صفا طپا پنجه پر بوده خاله شده و کلوله به پیر فیرونیان را میزدند
بعد از صدمات زیاد صبح روز دیگر جان را تسلیم نمود

ایرانی

چین و ماچین از یکون تاریخ ششم ماه اکتبر به اراکان
تکرار شده که بموجب اخباریکه در پست دهم ماه سپتامبر از جانب
رسیده است معلوم میشود که صاحبان آتام با نور دولت فرانسه
به سیو حارمان تسلیم و اطاعت پیش نهاده اند جماعت
علم سیاه که بواسطه امراض و جنگهای آخر عشر آنها تلف شده رفته
رفته عقب می نشینند راه اراکانی تا سونگ تاسی انستیتور
نموده و دشمنان را از آنها رفته است اشخاصیکه در جول و ششادون
بغیر نیز رفته اند آنچه یقین میشود است سرانجامی فرانسه
به ریور و پست و پست دیگر از رهای او در فوهای پیدا شده است
کاشته روزنامه سنطرال نیوز در پاریس و شب با مارکی تسنگ
ملقات نموده است و از گفتگوی آنها چنین استنباط میشود که دولت چین
مایل به صلح است ولی ائله چین شایق بجنبش و وضع احوال در کلن
هنوز معشور است مردم بطوری متغیر است که صاحبان صبی
از فحاشی و صدمت آنها اسوده نیستند نوعی شده که نسبت به بعضی از آنها

حمله و یورش برده اند و دولت چین تیرسد از اینکه شواهد رخ آتش را
 کرده نظم و امنیت برقرار نماید جانشین ممالک جنوب چین نظریه
 احوال لازم دانسته اند که بر شرف ساحل خلیج کا لنگن پیگیر و لا بد چنان
 که قشون وارد شود همچنان و خروش محمد آغا فغانا زیا در مسیر خود
 با این قصد مارتکس کند اعتلاش بر این است دولت چین نیز
 کفایت دارد که در صورتیکه با مالی اروپا یورش برده شود بتواند دفع
 آتش را نماید و ضمناً اظهار داشته بود که کیفیت تن کن اسباب این
 مردم نه شباهت بفرانسه با عداوت پیدا کرده و بلکه عموماً
 نسبت با مال خارج حالت کینه و دشمنی دارند او گفت
 چنین وانمود کرده اند که امال چین مایل به جنگ نیستند و حاضرند در صلح
 از جنگ با دولت فرانسه مانع نمایند و نکته حقیقت مطلب بر حسب
 این است و امال چین راغب و شایق به جنگ نبوده و دولت چین
 صلح آمیز دارد روزنامه تان میگوید تا بحال بر ما معلوم
 که دولت چین مایل به عامه نماید هرگاه دولت چین از غش

دلیل

ولایات جنوب خود داشته باشد و اعتراف کند بر اینکه قادر
 بر دفع آتش شش نیست خود دولت اسباب اظهار این وضع احوال
 کرده اند دولت دولت چین دولت فرانسه را مانع از حمله
 در تن کن کرده و دشمنی بقاعه کوانگ سی و یونان را که میاست
 پرتی جماعت علم سیاه بخت شمرند فرار کرده و خبرهای دفع
 آتش را مله است و با نیواسط اسباب پیمان و اضطراب مالی
 کرده اند و امال آگاهی معروف بشارت و نسبت با مال خارج عدو
 دارند خود دولت چین اسباب این شده که وقایع اولیه در کن
 بطور برسد احوال دولت چین میخواهد دفع آتش را نماید ولی
 ظاهر قادر بآن نیست و آتش و تغییر آغا فغانا زیا دیش
 بموجب روایت مارتکس این شهر پشتر بواسطه ورود قشون
 که خدیو ولایات جنوب چین برای تقویت قشون ساحلی حاضر نماید
 قشون چینی اظهار ندارند بلکه استعداد و تربیتی که دارند از جهت آن است
 که امال ممالک خارج اظهار تعلیم و شوق داده اند هرگاه دولت چین

اهتمام نماید قبولند در کائنات نظم و انیت را برقرار کند کلیت مردم را
 راه نبرد و دشمنای ظلم و تعدی را میکشد لازم است به خطه برسانیم که این
 شهر بزرگ از شهر هندوستان و پناه است تا شهر هزار و شصت و شصت و یک
 ثا و بیست و یک است و تحقیق دولت چین قیام کند که نقش شرمی
 بطور بر سر توطیه و تمیذات و مجالس مخفیتر موجب فزاید شود
 ش را ایام شهر جماعت لا اوس که بطرف ولایات شمال
 مملکت سیام آفت و تار آورده اند می توانند بخوبی بطرف یونان
 مراجعت کرده و راهی را احیاء نمایند که زمان شورش سلاطین
 اختیار کرده بودند و آنها نیز در این شورش بهت بوده اند
 در هر صورت لازم است به خطه برسانیم که مارکی تسکت که در این
 اقله مایه بخت بود و محققا اظهار داشته است که دولت قبوله و تصد
 صلح آمیز دارد و هیچ وجه راغب بخت نیست
 فرانسه کنت دورک دشمن تن در صحرای لوآره و اقله در مملکت
 بشکار رفته بود و زاینکه از میان بونه زاری یکدسته چاق لشک او بود
 بنده

نبوده و تفکک بسینه او خالی گردید این شخص بهیچ وجه شایسته
 داشت زوجه او یک سال قبل فوت کرده است
 از آمدن تبار پنج پسم ماه اکتبر روزنامه تان مکرر
 نموده بودند که شش روزنامه استاندارد در وین با هم چاپ
 در این اواخر ملاقات نموده و چهارپا با و لکه است که خیال
 اعلیحضرت سلطان عثمانی در باب ارمنستان خیلی مشغول است
 دولت عثمانی حالا اقله مایه ندارد که بمعیول داشتن اصلاحات جدید
 پردارد از برکن روزنامه تا به مکرر افشا است که در پیش
 بدست نخست و موافق قسوالعظمی باید از هر گونه کاری که
 راجع بخیا است اجتناب نماید
 چین و ماچین که شش روزنامه تا به در خبریه یک گنجینه
 که بموجب اخباریکه از سمت شمال سیرت معلوم شد که چینی با در صد و شصت
 که تحقیقات کامله بعد آوند و دوسه هزار و پانصد نفر از قشون چینی
 شرکت کرده و بدون تأخیر بطرف آنام حرکت نمایند و احتمال دارد

که مقصود نگاشته روزنامه تا یک کشتک و از سر حد تن کن بوده است
نگاشته روزنامه استناد دارد و در وینه چنین اعلان می نماید که پیش
مملکت پیام توسط قونول دولت اطیش در جزیره بنگ گند
و ده هزار قبضه قرانیه شش لوله موسوم به شول خف فرمایش داده
که در کار خانات اطیش بماند

از بود ایت تبار پنج هم ماه اکتبر نوشته اند کشتک و مباحثه که
در مجلس و کلا مجارستان در باب منازعه ممالک مجارستان
و کرواسی میان آمده است جهت این منازعه را کاملاً واضح نمود
و رفتار و زرا مجارستان را معلوم ساخته است ^{میکوای}
رئیس شورای اکت تراپاری و زریایات مجارستان هر
جهت توضیح همینکه نطق نموده و مطالبی که زریایات مذکور
نظار داشته بود در برابر اشخاصیکه برای او ضد بودند اشرار
از توضیحات آنها چنین استنباط می شود که وزیر سابق مجارستان
در باب این نسی مجارستان با بحال پیغمبری کشتک نموده اند
۱۹۰۶

بدو از روی نشان سیر مجارستان بنجر اسلحه مملکت مجارستان
چیزی نبود علایم و زینت مجارستان و کرواسی روی آن
ملاحظه شده ولی چیزی نوشته نشده رقه رقه در کرواسی یک
احیاء نمودند که در شمار روی نشان اسلحه کرواسی بلکه روی
نشانها یک علامت مجارستان و کرواسی هر دو به خط تعبیر یک
قدم بدیند و بالاخره در دفتر کتبخانها و سرحد از نشان
مجارستان و از نشانیکه علامت زینت مجارستان و کرواسی
بود هر دو صرف نظر نموده و خط به نشان کرواسی اختصاص دادند
و حال آنکه این رفتار در تحت موانعت و زرا مجارستان بوده
و در انظار دول خارجه مملکت مجارستان محبوب نبوده
در اینصورت دولت مجارستان دفعه را ضریب این امر نمیشد
و نمیتوانست انعطاف را غیر معتنا به شمارد مآنگاه از اینکار کاف
بنود یا بواسطه کارهای عمده دیگر در این باب اجمال می نمود و جهت
کنت زاپاری همینکه مبنی وزارت تألیه رسید در مصلحت است

خیلی اهمیت داشت وقت کامل بعد آوردن نشانی که جلو
وزارتخانه کرواسی در شهر بود اپست زده میشد بزبان مجارستان
و کرواسی متفوش بود گفت زاپاری از روی دیوار و زبان
گفت چرخیکه در بود اپست که محرز را کرواسی پاشه و متداول بود
چگونه میشود که در مملکت کرواسی بان عی و ایراد گرفت از سنه هزار و
هشتصد و هشتاد و در ان باب با حکومت کرواسی گفتگو نمود و ان عیان
کرواسی نیز معترف شدند که نقش نشان بهر دو زبان موافق قانون
میشد و منظور حکومت کرواسی تا این اواخر نیز همین بود بعد از
از این در نقاط مختلفه کرواسی نشان بهر دو زبان نقش میشد بدون آنکه
در ان باب متفاوتهی بعد از ولی سال در وضع تغییری بهر سیده است
در هشتم ماه اوسنه هزار و هشتصد و هشتاد و سه در شهر اکرام
در کرواسی نشان کرواسی خط متفوش شد و از سیر دهم ماه بهر
انسانی کرواسی اظهار تشویش کردند از اینکه مبادا مردم
مخص این شهر اختلاف آراء پیدا کرده و طوق اطاعت از
آنها

از کردن خود نپندارند و انسانی مزبور به دولت اطریش
که قشونی برای انیت بی شک ضرور خواهد شد و نیز اظهار داشتند
هرگاه ان عتاشی روبرو به آنها حاضر و متعهد خواهند بود که کمال
اهتمام را در دفع اعتشاش بنمایند اعیان کرواسی را که
خود را خلع کرده و بجای آنها مباشرت مخصوص مجارستان فرستاده
و این شهر دلیل بر این است که دولت اطریش با مجارستان
موافقت کرده است بهر صورت مردمان جری و جور در ان باب
مستحکم را که مدت ها متصد بودند بدست آورده و تخم غنای را
میان مردم پاشیده و اسباب تحریک شدند حکومت
مجارستان بقدریکه توانست طریق اصلاح را پیش گرفت
دیگر مستحکم که تبه شورشیان باقی نماند رئیس شورای
مجارستان میگوید اتفاقا کلی فراین است که شهر نشان
تبه واحد اعتشاش نیست و امیدوارم که بعضی اشرا را بهر
وقتیکه بتوانند ولایت و زبان ملت خود را بشینا و خاطر خلق بنمایند

حالت خطرات آن پیشتر خواهد کردید در تحقیق جمیع اهل تباران
 در صورتیکه برینند که بواسطه بعضی اقدامات میشود زبان ملت را
 روی نشان منوخ نمایند البته اسباب خیال آنها شده و هرگز
 راضی باین امر نگردیده مقام مقاومت برخوانند خواست بنایین
 اگر طالب صلح باشند و نخواهند قوه جبریّه ظاهر شود باید راضی برایشان
 حتی را که اسباب بهانه اعتشاش بر طرف نمایند بهتر
 دولت مجارستان با وجوئیکه مقاصد صلح آیمز دارد در صد
 استرضای خاطر امانی کرواسی کاملاً بر نیامده است و امانی کرواسی
 میخواهند که در نشانهای مملکت کرواسی خط زبان خودشان بر
 آنچه دولت مجارستان طالب است این است که بوضع قدیم
 معمول شو یعنی روی نشان دولت در کرواسی هیچ وجه نقش نشان
 این شهره برخلاف قانونیست و حقوق دولت مجارستان
 و همین ضرری وارد نخواهد آورد و این شهره دلیر بر این است
 که دولت مجارستان طالب است که بواسطه خود خواهی بعضی
 دلیر

مشتن قانون اسباب اشغال و نقش که تصرف نظم و امنیت
 فراهم آورد و لیکن ز پارسی بواسطه توضیحات کامله و بقاعده
 خود قبل از وقت مدلل نموده است که دولت مجارستان اقدامیکه
 امانی کرواسی بخلاف حقوق مجارستان بعمل آورده اند ملت شده
 و جهات تحقیق اعتشاش را در زاکوری و حدود قدیمه نظامی
 توشیح نموده است و قبل از وقت ثابت کرده که در کرواسی نشان
 جز مالیات بلاد را اخذ نمایند و اداره مالیات مجارستان هیچ
 سبک معنی اخذ خراج را که در کرواسی مستد اول است ندارد
 و بهیچوجه در انطباق بهر انهی نمینماید وزیر مالیات مجارستان
 بعلاوه اظهار داشته است که در حدود و شعور نظم می کرواسی
 و مقابل بلکه بعضی جاها پیشتر اخذ نمینماید و این شهره جهت موثر است
 از این که چرا امانی کرواسی از کراف بودن مالیات شکایت دارد
 و انیطلب بواسطه تعدی حکومت محلیه کرواسی میباشند که بر مردم
 تعدی و احجاف می نمایند وزیر ممبر نیز گفته که از پانصد چهل و هشت

کرواسی در سینه هزاره شصت و شش و حکام خبر در صد و پست
 قریه قندی کلی نموده اند و مبلغی که اجاف کرده اند بر صد و پانزده
 فرانک رسیده است و بر همه کس واضح است که در غلبه
 و مقامان که بر ضد حکام و که خدایان خود شورش نموده لازم است
 که حکام کل از قرا و جابا سیکه باید مالیات گرفته شود موافقت
 داشته باشند و از صد و پست و شش مملکتی که در آنها احباب
 و تعدی شده است در هفت جای شمره واضح و آشکارا
 بنابراین باید دانست که به شورش و اعتشاش وضع حکومت
 کرواسی است و نباید جبه اعتشاش را بودن نشان بباله
 و مجارستان نیت داد

کنت زاپاری نظر باینکه چه تحقیقی اعتشاش را معلوم نموده است
 اسباب این شره که مقابل ملک از او امان داشته باشد
 از وضع پان او برای مایهین کل صحت که دولت مجارستان
 بدون تردید و تأمل آنچه لازم اقدامات است بعل خفه الله که جهات

صد را که واضح و آشکار شده است بکلی بر طرف نموده و با
 نظم و انضباط فراهم آورده است

رومانی موافق اطلاعات روزنامه کرس پندان
 پلیتیک معلوم میشود که مجلس قمتیکه اجراء آن از عمل خارج است
 و بجهت صدور بلغارستان و رومانی و بدین رومی رودخانه
 و انوب است و این مقررات روز پنجشنبه نوامبر در کاتس منعقد
 عثمانی از پروت تاریخ هفدهم ماه اکتبر خبر داده اند
 که بر دیواری و شوق بعضی اعلانات چپانده اند و ایرلین
 مردم دمشق میخواهند طبق بعیت دولت عثمانی را از کردن
 پندارند و ضمناً از قمار حمدی پاشا ندمت کرده و اعصاب
 تحریک نموده اند که در مقابل با اعتدالیهای اشخاصیکه از
 مأمور شده اند مقاومت نمایند این اعلانات که میان
 عثمانی اسباب اضطراب کلی گردیده است از قرائت معلوم
 بتوسط یکی از اجزاء خانواده کوآلی که متمول و مقبرترین خانواده های

نوشته شده است مرد آن خانواده را کف دستگیر کرده و نوشتجات
انهار ابدت آورده اند درشت مجلس از آنها استنطاق خواهد شد
و بانها هفتن شده است که با دوستان خود معاشرت نمایند آنچه
میاید رئیس آن خانواده را نفی بلد خواهند کرد و از تاج اضطرار
احال میان جماعت اعراب است توشن کلی حاصل است
مصر در روزنامه موریا دپ لوماتک نوشته است
که در وزارت جنگ دولت انگلیس چنین قرار شده که قسطنطنیه در مصر
شده است برای کمک به کف کلن حیس نفرستد تا آنکه تواند در سودا
مندی را شکست دهد دولت انگلیس لازم میداند که کار پیگیر
بافزیرند

از وینیه تایرخ میت و یکم ماه اکتبر مکراف شده است که هفتی اینده
در وینیه مجلس کنفرانس منعقد خواهد شد و مجلس فر بوره مرکب
از صاحب منصبان نظامی خواهند بود تجدید انتظام قشون اطیش
و مجارستان پرداخته و تجربیاتی را که این اواخر حاصل نموده اند
در آنجا

در امور عسکریه بکار بند این مجلس در تحت ریاست علیحضرت
امپراطور اتفاق خواهد یافت بمشار پاشا از وینیه عازم شده است
از جانی خبر صریح رسیده که دولتین اطیش و المان توسط احوال
انهار نموده اند کنت کانوکی مأمور سلطان از باب مقاصد
دولت اطیش اسوده خاطر کرده است روزنامه
فریدن بات که از روزنامه جات اطیش است مینویسد در مطایکه
راج به بخا پاداری صلح و امنیت است دولت عثمانی میتواند
از تقویت و اتحاد دولتین اطیش و المان اطمینان داشته باشد
از بودن صاحب منصبان زیاد المان در قشون عثمانی معلوم میشود
که بمشار پاشا در برکن پذیرائی فوق العاده نموده اند و عاقبت
صاحب منصبان المانی در قشون مصر افزوده خواهند شد و علیحضرت
کیوم برای کار راضی شده اند فردا معااهده را بهای آهنی شرق
برای صربستان و بلغارستان بامضا خواهد رسید
از توینیس تایرخ پستم ماه اکتبر مکراف شده که بعضی اوقات

قشونهای جزئی در دست جنوب تونس میروند محض آنکه از نظام
امور حاصل باشد چند روز قبل ازین قشونیکه در قابس جمع شده
بطرف او ذوقی عازم شده است کلیل لاروک با یکده قشون پیاده
رفعه بان طحی خواهد شد قشون فرانسه از ماورین خوب تقویت
مینماید و مزاج آنها سالم است همه اسباب و لوازم آنها
میانست و در همه جا از آنها پذیرائی خوب شده است جنوب
تونس امن است و وضع احوال در صحرای ابلیس بسیار خراب
چین و یامچین از جزیره سنگ گنگ بروز نامه است نامه
پیشتر شده از وقتیکه در کانطن اعتشاش بطور رسید است

ایالتی چین نسبت با مالی پورتغال حالت عداوت دارند مستحق
پورتغال که متهم شده بکفر از مالی چین را بدید انداخته در میان
فروغدستی جنگی بود چنین میکنند هرگاه کشتی جنگی مزبور منجوت
از رودخانه حرکت نماید قلاع کب مانع و عاجز میشوند با وجود این
شبانه کشتی مزبور خود را تمیلا کرده و بدون هیچگونه عاقلی
از رودخانه

از رودخانه حرکت نموده است از مستحق مزبور که اسیر
و دستگیر است در ماکاوا استطاق خواهد شد در کانطن
تسویس کلی حاصل است از یزین پای شت پورتغال تاریخ
سیتم ماه اکتبر مکتوف شده که کشتی یقینی موسوم به پورتغال افیقا
از کنگو واقع در مشرق افیقا اخبار آورده و تاریخ آنها هیچ مسلم
ست اما مبراست و اخبار مزبور از قراری است که نوشته میشود
و رودسیر فردرک کله ایمیت در کنگو اسباب خطر اکبر
جهت مسافرت را که از او پرسیدند چنین جواب داده بود که مسافرت
او فقط برای ملاحظه کارهای است که با انجام رسیده است ولی در صورت
بعضی اشکالات بطور رسید اگر معیت دولت انگلیس مفید باشد
او اتهام خواهد نمود که دولت انگلیس همراهی و معیت نماید اعتقاد او
این است که مسیو برازا بحال به استانی پول وارد شده ولی
اسباب لازم برای روشن با تر از آنجا ندارد محتمل است که او
هنگام رجعت از استانغال استانی را ملاقات نموده

اعتقاد این است که ملاقات آنها از روی کمال مودت باشد و نیز
کشتی تجار تی فرانسه بحسب رودخانه کنکو وارد شده است
از برکس کلرف که ده اند که چون امانی المان که در مجلس جغرافیا
ملک خارجه برای سیاحت افریقا شرکت دارند توانسته اند
مبلغ سیصد هزار مارک که بجهت مأموریت لیونتان و سیسان باوقیا
لازم است فراهم آورند لهذا پادشاه بزرگ که رئیس شرکت است
مقرر فرموده است که از سخاوت شخصی خود جمیع مخارج مسافرت او را
که دفعه ثانی است باوقیا میرود بدهد

اسپانیا روزنامه آژانس فارایادداشت ذیل را بطبع
رسانیده و ایرابراین است که وزارتخانه های دولت اسپانیا
روزنامه پست و برکن را در باب تکلیف اسپانیا در صورت
وقوع جنگ در مرکز اروپا مهم نمی پندارند جمیع دسته های اسپانیا
معتقد بر این هستند که بهترین پلیستیک دولت اسپانیا محض صرفه خود
این است که هیچ وجه مداخله ننمایند دولت اسپانیا
که درین

که برخلاف صرفه دولت فرانسه باشد کوه های پیرنه سرحد طبیعی این
دو کشور فرانسه و اسپانیا است و صرفه این دولت این است
که با یکدیگر اتفاق و اتحاد داشته باشند دولت اسپانیا
نیتواند خالی که در آن سمت کوه های پیرنه باشد طلب نماید از تجار
بعل آده معلوم شده است که ضعف دولت اسپانیا مداخله با
در اروپا بوده است که هیچ وجه راجع بان نبوده از قبیل گفت
فلاندر و اطیش و ایتالیا بوده و مداخله آن با مأموران و اطیش
در آن وقت سبب شتاب حقوق سازندگان با اصول ملیت
که دیده است هیچ وجه و هیچ صرفه نمی توانست دولت اسپانیا
مجبور بر این نماید که در بطن مودت پلیستیک خود نبست بدولت
انحراف ورزد و دولت اسپانیا طالب است که با دول اروپا معا
تجارتی را منعقد بدارد زمین لرزه که بقدر شایسته طول کشیده
دیروز هم در بلاد کادیس و ولوا و مادینا سیدونیا بطور رسیده است
از سمت شرق مغرب چون که صدمه مزیه و خرابی هم در دنیا آمده است

عثمانی روزنامه‌جات آسانوشتند که در این اواخر یک تهر از سارقین
 دیا در سواحل بحر اسود و منحصراً در حول چوش کرج و سیاتل عثمانی
 زیاد نموده اند و پلیس روس موافقت داشت که سارقین را دستگیر
 آنچه تفحص نمودند بجائی رسید پلیسهای شهر آدانا بالاخره سارقین را
 یافته و پس از تحقیقات کامله معلوم گردیده که بعضی اشخاص بارتبه درگیر
 شده است شرکت داشته اند روزنامه‌جات روس مدعی
 شدند که یک نفر از آنها با سلاسل قبول فرار کرده و بشارت روس
 بموجب تلگراف حکم رسیده که او را دستگیر سازند روزنامه فارسی
 بنفر کینفر از نویسندگان خود را برای تحقیق اعطای فرستاده و او نیز
 فیل را خبر آورده است از قرائیکه میگویند قونول دولت انگلیس
 در کرج رئیس دسته اشرا بر جری است بعضی میگویند که او اجراء
 ترتیب داده است که کشتیهای روس را در بحر اسود غرق نمایند
 و برخی معتقدند که مقصود او سرقت بوده بهرجه آنچه معلوم شده
 قونول انگلیس از قونول کری خود رفته است و یک نفر از جاسوسان
 دولت

بوقت باو خبر داده که پلیسهای روس بخیل کرشن او بپشت
 پس از شنیدن این خبر بهچهل تام در کشتی بادی نشسته و در پی
 پنجم ماه اکثر شهر آدانا وارد شده بخیل آنکه در آنجا موقع پیدا کرد و بطرف
 انگلیس برود بدیهی است که این قونول محرم لباس تبدیل شده
 ولی همیکه با آدانا وارد میشود پلیس موافقت میباید که او را دستگیر
 سازند اما هرچه در این باب تفحص کردند بهدر رفت زیرا که قونول هنوز
 بتوسط هندستان خود در صندوق برکی که ملوازانگاه بود مخفی شده
 و صندوق را در فریخته بعد با کشتی روس با سلاسل فرستاده
 از قرائیکه میگویند حکام روس مراتب را بشارت خود که در آنجا
 تلگراف کرده و سفارت دولت شارالیا با سفارت انگلیس در آنجا
 و گفتگو میباشند که قونول فراری را دستگیر نموده و تیم حکام روس
 معلوم نمیت که تچه این اقدامات چه خواهد شد ولی شهرت دارد که
 دولت انگلیس در قبول خواش دولت روس مضایقه نمائند
 دولت روس در اسامبول ببابا عالی اظهار خواهد داشت که او

بنارت روس تسلیم نماید

روسیه ازست بطرزبورغ روزنامه اندپادشاه نوشته اند
که مجلس مقیم مونی بریات نامپ امیر بحریه دولت روس لایحه
برای تجدید شط نام قشون بحریه روس نوشته و بوضع حالیه تغییرات
قرار داده اند اولاً از اجراء اداره مرکز و اجراء بنا در دریاهای
یک اداره مرکزی احداث کرد که تکلیف آن تیه لوازم بحری باشد
ثالثاً در هر صدی درخواستن مدارکات لازمه داده شود رابعاً
موجب اجراء وزارت بحریه بقدرست در صد افروده شود ولی
انعامیکه آنها از شجوه پس افتاده وزارت بحریه دریافت نموده
موقوف کرد و خامساً اداره اجراء موسوم به آمار کل بحریه
موافق روزنامه نول وزارت بحریه پنج فروند کشتی را موسوم
به یخنی نو کورد و بطرزبورغ و روسیه و کستر و ولاد
مقرر داشته است که در محیط بهر چای مشغول شوند این کشتیا
از سایر کشتیهای دولت روس بزرگتر باشد این کشتی
ازک

بزرگ منافع خواهند داشت که اینک تمام سال در حرکت بوده
و همیشه بار داشته باشند با وجودیکه دولت روس همواره
نیاید که کشتیهای مرموز همیشه بار داشته باشند غالباً بکار
اندازه و وقتی که دارند تجارت روس آنها را کفایت نمیکند اما
تجارت با دول شرقیه عموماً از چین شبر اداسای حل میشود نظریه
تجارت روس کفایت این کشتی را نمینماید اگر آنها را کشتی
جنگی مبدل نمایند ظاهر افایده شش بیشتر خواهد شد وزارت بحریه
از طرف خود مصمم گردیده که کشتیهای جنگی روس را در بحر خزر
بدارد چون از زمان انعقاد معاهده ترکمان چای که موجب آن دولت
ایران حق ندارد در بحر خزر کشتی داشته باشد کشتیهای نظامی بحر خزر
پکار مانده اند بخصوص از وقتیکه دولت روس در سیه برادر
شست که اس نو و دسک را تصرف نمود ترا که اثرات
و شرارت خود کشیده اند و کمپانی قفقاز و مرکور کشتیهای خود
در دریای خزر بجهت حل و نقل امتعه تجارتی بکار انداخته اند

مصر از قاهره بر روزنامه استناد و نوشته اند که حکام محلیه
مصر اعلیٰ متصرفون جدیدی که کرده آنها را دو بند و ار کردن بهم
و دسته دسته بطرف سودان روانه نمایند کنگل کلا که در قون
مصری خدمت میکند میگوید اقداماتی بعمل نیاید که رفع این حرکت
ظالمانه را بنمایند

از لندن تباریخ دوازدهم ماه اکتبر تکلف شده که روزنامه
خبری شهرت داده بموجب آن دولت عثمانی مطلب وزارت
امور خارجه دولت انگلیس را قبول کرده است و مطلب باب
روابط تجارتی مابین دو تین انگلیس و عثمانی است که هر چه
امتنع مالک انگلیس داخل خاک عثمانی میشود از قرار اشت و صد
حقوق کم می اخذ شود

از سنت پترزبورگ تباریخ دوازدهم ماه اکتبر تکلف شده است
که واردات دولت روس سال تا اول ماه ژوئن به چهار
هشتاد و پنج کرو و صد و نود و هشت هزار و صد و سی و دو منات سی

دین دارد

و این واردات متعلق به پنج ماه است و حال آنکه واردات سینه
تجهه تین منات چهار صد و نود و هجرو و دویست و سه هزار و
چهار صد و سی و هشت منات بوده است مخارج اسلحه تین منات
تین پنج ماه پانصد و سی و هشت کرو و صد و هشتاد و نه هزار و سیصد
یک منات بوده است و مخارج سال گذشته در همین
پانصد و یازده کرو و دویست و نود و هشت هزار و سیصد
پست منات بوده است

رومانی مخبره اروپا رسیده دایر بر این است
که بعضی از سربازان رومانی از سرحد گذشته و سرباز خانها
اطیش را که مشرف بر معبر و لکن و در کوههای جنوبی گاپا
واقع است تصرف نموده اند و بهانه آنها این بوده که این چپ
واقع در خاک رومانی است یک دسته از قشون پایدار نظامی
سرباز خانهای فریبور را مجدداً بحیطه تصرف در آورده و عددی
از سربازهای رومانی اسیر نموده اند لیکن و لکن چشمه ای

رودخانه دانوب منتهی گردیده و از سمت مجارستان به سوی مجل
محکم یا قلعه عده مشرف بر آن نیست و ولتین اطیش و رومانی
این شهر را مهم نمی پندارند

اسپانیا از ما دیدتاریخ و وار دهم ماه اکتبر نوشته اند
که در ولایت کاستلون سیل زیاد آمده خسارت کلی وارد
آورده و شت نفر هم هلاک شده اند در ولایت والانس و لیدیه
سیل زیاد آمده و آمد و شد راه آهن سیو و ادرال مسدود
در روزنامه اندامندانس مورخه پست و یکم ماه اکتبر نوشته است
مواشی اخباریکه از پاریس رسیده معلوم میشود که در تن کن وضع
احوال بطوری است که بوده بعضی از قشون چینی سمت انام
حرکت کرده اند و هزار و پانصد نفر از قشون چین از طرف شمال
به سمت انام پیش رفته ولی ما دایمیکه قشون چینی از سرحد انام
تجاوز ننموده است نمیتوان در صد و دفع آنها برآمد
کاشته روزنامه ونیه در فرانکفرگراف نموده است که از زمان
لهذا

مسافرت ایلجیر شارل پادشاه رومانی برلین و ونیه و
مسیو براتیانو با پرنس دو پرنس مارک و کنت کانوکی وضع
تفصیل احداث پل روی رودخانه دانوب تغییر کرده است
باین معنی که دولت رومانی از مخالفت خود غم مجلس کنگران
لندن را صرف نظر نخواهد کرد و غم مجلس فربور در مجلس
متسیون شملط بوده و دولت اطیش در مجلس متسیون فرجبله
دولی محبوب باشد که در عمل رودخانه دانوب مدخله داشته باشد
این تفصیل اگر چه کبریات نوشته شده است معینا خبر صحیحی نیست
با وجود اینکه مدتی است مسیو براتیانو برلین و ونیه رفته
دولت رومانی بموجب هیچ سند قصد خود را ظاهر ندانسته
از اینکه در مطلب فربور که معاهده آخر لندن را مندرج است
رای خود را منوط بآرامی دول نماید

پرتغال در مملکت پرتغال میان وزرا غلظه نفاق
آمده و این نفاق میان وزیر داخله و سایر وزرا بواسطه اختلاف

بطور رسید دست وزیر داخله استغفار کرده و موافق
 محاربه که از این بن رسیده است سایر وزیران نیز استغفار خوانده
 موافق اخباریکه از اسپانیا رسیده است اعتشاشی که
 در پرتغال روی داده است پشتر از آن است که محاربات
 پرتغال اظهار داشته اند سربازانیکه مأمور شده اند مجرای
 کرده اند در ویلانووا اعتشاش روی داده و قشون چون
 شوانته است آنرا دفع نماید از شهر پرون رفته است محاربات
 اسپانیا ضما و ایر بر این است که در شهر پرو و جابامی و کیر
 مجلس بر ضد دولت پرتغال منعقد شود ولی روزنامه
 پرتغال میگوید که در محاربات اسپانیا در بالیتشکا
 پرتغال اغراق شده و حتی میگویند دولت اسپانیا در
 شهر کو رابا دولت پرتغال چندان مودت ندارد
 چین و تن کن از جزیره هنگ کنگ بتایرخت پست و نظم
 اکبر روزنامه استماندار دکن اف شده که از زمان اعتشاش

جدید در کانطن از طرف امانی نسبت با مانلی پرتغال علایم عداوت
 بطور رسیده است و این عداوت بواسطه نزاعی است که بین
 یک نفر از مانلی چین و یک نفر از مانلی پرتغال روی داده و شخص صینی
 خود را در آب انداخته غرق گردیده است و آن پرتغالی را تنم
 بر این نموده اند که آن شخص صینی را در آب انداخته است شخص
 پرتغالی را دستگیر نموده و در ماکو او را از او استنطاق خوا
 نویس در باب کیفیت جدید که این او آخر بواسطه
 قشون فرانسه در ساووا روی داده است اغلب از روزنامه
 فرانسه اظهار داشته اند که دولت نویس در سنه هزار و
 هشتاد در تصرف ولایت فربور مضائقه نمود و حال آنکه بموجب
 معاهده وینه دولت شارلیا میبایستی اخبار تصاحب نماید
 چنانچه یکم شش روزنامه اندیاندانش میگوید نمیتواند
 صحت ندارد ولی یقین است که در سنه هزار و شصت و هشتاد
 حاکم ولایت ساووا بشورای دول متحابه نویس اظهار داشت

که آیا شورای مزبور طالب است بر اینکه بموجب معاهده ۱۸۱۵
حقوق خود را تصاحب نماید شورای نویسنده در جواب گفت
در این باب تامل دارد و اظهار داشت که باید قبل از وقت با دو
مذاکرات بنماید

مصر دولت مصر متزداشته است که قریه شات بی که در نزد
اسکندریه واقع است تخلیه شود چونکه دوسه روز است که من
و با مجددا در آنجا بطور رسیده است و جمع کثرت آنجا به کبابی
رفته اند و دفعه طویر و بار در اسکندریه بدو جهت داشته
یکی بجهت مخفوت قنات کوچکی است که بواسطه باران پر شده
و مردم از آنجا برای شرب آب بر میسازند و جهت دیگر که
اقدامات خط صحت است که بواسطه حکام دستور العمل داده
شده بود و مردم رفتار کرده اند

تخریر جان شامحیبه اندیشی و ترجمه میرزا علیخان





